



بخش

سیاسی

اقتصادی

مسئول: ع. هدرس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ریشه‌یابی و تحلیل قراردادهای استعماری در ایران

زندگی قصبه تلخی است که از آغازش بسکه آزرده شدم، گوش به پایان دارم

در مباحث گذشته خاطر نشان ساختیم که سیاست دول استعماری در ایران برچه مبنائی استوار بوده و این جریان تاریخی در طی سالهای متمادی چه مسیرمشنخصی را می‌پیموده است. آنچه گذشت یادآور آن بود که در طی سه قرن جامعه ما از لحاظ سیاسی - اقتصادی و فرهنگی دستخوش تهاجم و نوسان ناشی از نفوذ بی‌امان دول استثماری بوده و هرگاه خواسته برپای خود ایستاده موقعیت خویش را باز یابد ضربه ناگهانی دیگری از پایش درافکنده است. توجه به عهدنامه‌ها، پیمان‌ها و قراردادهای پی در پی و متراکم که یکی پس از دیگری به ما تحمیل شده و هنوز هم بسیاری از آنها در پرده ابهام باقی‌مانده و تاریخ بدان دسترسی پیدا نکرده است، خود گواهی صادق است که دامنه مباحث انتشاریافته ما در یاد تا چه اندازه گسترده و وسیع است و آنچه را تا کنون آورده‌ایم جز اوراقی چند از توده انبوهی بیش نیست.

برآنیم که در این بحث اوضاع سیاسی - اقتصادی داخلی ایران را با دیدی کوتاه از نظر بگذرانیم تا دریابیم در کشاکش جدال و تضاد سیاستهای بیگانه رجال ایران برای آن‌همه پریشانی و نابسامانی چه سیاستی را برای اداره امور اتخاذ نموده و اصولاً مردم ایران نیز درچه موضعی قرار داشته‌اند. باید دید زمانی که مرزهای شمالی و جنوبی ایران به‌وسیله دو نیروی مهاجم قدرتمند مورد تهدید است و عوامل این قدرتها در امور داخلی کشور ما نارواترین شکل دخالت‌های رقابت‌آمیز را به‌نفع خریداران خود! اعمال می‌کنند و مخصوصاً از دوران پادشاهی فتحعلیشاه قاجار تا انقراض این سلسله که بدترین دوران تاریخ و اوج سلطه استعمار بر کلیه شئون ایران بوده، اوضاع سیاسی-اقتصادی به‌چه شکل و به‌چه صورتی پیش می‌رفته است. آیا واقعاً همه رجال سیاسی که مسئول اداره کشور بوده‌اند خود را به‌یکی از این قدرتها فروخته و این خود-باختگی عمومیت داشته است؟ یا اینکه آنان در مقابل قدرت‌های بی‌ترحم زور و سلطه با شگردهای ناشی از فرهنگ و فلسفه شرقی، در اندیشه ایجاد توازن و تعدیل سیاست‌های زور و فشار بوده‌اند؟ بدیهی است که نمی‌توانیم قبول کنیم که کلیه رجال و درباریان و کارگزاران سلاطین قاجار و حتی شاهان این سلسله تماماً راه خیانت به‌ملت و کشور خود را در پیش گرفته‌اند. می‌توان چنین تصور

کرد که بعضی از آنها در مقام ناچاری و در مقابل دشمن زورمند غالب‌خواسته‌اند، حداقل، تا حد توان نیمه‌استقلال و تمامیت ارضی نیم‌بندی را که داشته‌اند حفظ کنند. لذا با گرایش‌های مقطعی که گاهی بدین سو و گاهی به آن سو است، دو دشمن قوی‌پنجه خود را از یکدیگر ترسانیده و بسیار اتفاق افتاده که با اتکا به قدرت دیگری با هردو خصمانه رو برو شده‌اند. ولی این رویاروییها چون پشته‌ای داخلی نداشته و بی‌اعتمادی مردم نیز مزید می‌شده نتوانسته است موفقیتی به دست آورد. در این مورد نمونه‌های تاریخی بسیاری داریم که برای مثال اجمالا اشاره‌ای می‌کنیم:

زمانی که در اروپا قدرت تازه‌ای قدم به عرصه سیاست می‌گذارد و کشور فرانسه نیروی تهاجمی خود را به مرزهای آسیا گسیل می‌دهد و طبعاً در میان دول آسیائی حاکمیتی را می‌جوید که با او متحد و رقابت با روسیه و انگلیس را تشدید نماید، می‌بینیم که سلاطین قاجار با صمیمیت با آن دولت دوستی داده و رجال سیاست هم با حسن استقبال پیمان‌ها و عهدنامه‌های فی‌مابین را (ایران و فرانسه) می‌نگرند، و به‌تصور اینکه فرانسه از برنامه‌های سیاسی ایران حمایت خواهد نمود در مقابل روس و انگلیس می‌ایستند و شاه قاجار (محمدشاه) علی‌رغم چنگ و دندان نشان دادن امپراطوری بریتانیا، هرات را در محاصره می‌گیرد و تا دیرزمانی به اولتیماتوم انگلیس مبنی بر لشکرکشی به جنوب ایران و قمی نمی‌نهد. از طرفی سرداران لشکر شاه قاجار که خود را در کار محاصره و جنگ هرات از لحاظ مهمات در مضیقه می‌بینند و در محاصره تسلیحاتی قرار دارند و طبعاً توپهای آنان بی‌گلوله مانده ابتکار بسیار جالبی برای ساختن گلوله توپ به کار برده و با سنگ‌های سخت که به شکل و اندازه گلوله توپ تراشیده‌اند نیمی از استحکامات هرات را ویران نموده و به پیروزی نزدیک می‌شوند.

اینجا است که روس و انگلیس هرکدام فتح هرات را به وسیله ایران خلاف مصلحت سیاسی خود دانسته، با توافق یکدیگر تهاجم سپاه انگلیس به بهانه نجات هرات، که مجزا شده از خاک ایران است، به سواحل خلیج فارس آغاز می‌گردد؛ و قوای ایران ناچار می‌شود دست از محاصره و فتح بخشی از سرزمین اشغال شده خود برداشته هرات را از دست رفته تلقی کند. رویارویی ایران و انگلیس و ایران و روسیه در تاریخ کم نیست. ولی در هرکدام از این جدالها، چون قوا و تجهیزات کافی در اختیار حکومت وقت نبوده، غالباً شکست سیاسی نظامی را ایران متحمل شده، و در انتظار حمایت‌کننده‌ای دیگر سیاست سازش و مدارا را در پیش گرفته است. شاهد تاریخی دیگر، نزدیکی دولت ایران در اوایل جنگ بین‌المللی اول و همچنین دوم است، که با به قدرت رسیدن دولت آلمان در اروپا

و حالت تهاجمی آن به کشورهای دیگر، چه اروپائی و چه مستملکات انگلیس در افریقا و آسیا، دولت‌های ایران تقریباً دست عمال آلمانی را در ایران باز گذاشتند تا آنجا که در اصفهان و شیراز کارگزاران انگلیسی و روسی را کشته، زخمی و توقیف نمودند. مدت‌ها و اساموس در جنوب ایران فعالیت سیاسی نظامی چشمگیری داشت و حکومت وقت ایران هم می‌دانست و تقریباً یا تحقیقاً به‌خاطر آنکه برای دو دشمن دیرین خود رقیبی ایجاد کرده از فشار آنان بکاهد، از چنان وضعی راضی بود. مهم این است که این نیروهای سومی که در اروپا به‌وجود می‌آمدند و دولت‌های ایران دل به‌حمایت آنان بسته با دشمنان دیرین خویش به‌جدال برمی‌خواستند یا پیمان می‌شکستند، مانند فرانسه، و یا هردو مقهور روس و انگلیس می‌شدند، مانند آلمان. ولی آنچه مسلم است و در تاریخ به‌طور وضوح دیده می‌شود، این نکته جالب است که فرانسه و آلمان هیچ‌کدام در دوران روابط سیاسی خود با ایران جنبه استعماری نداشته و در پیمان‌نامه‌هایی که از آن دوران باقی مانده جنبه استعماری نمی‌بینیم، بلکه تنها بهره‌گیری از ایجاد يك روابط سیاسی مقطعی است؛ مخصوصاً کشور فرانسه که بیشتر در روابط خود با ایران جنبه فرهنگی آن غالب است و تقریباً با همین سیاست در دربار سلاطین قاجار و مخصوصاً دربار ناصرالدین‌شاه اعمال نفوذ دارد. در هر حال نفوذ سیاست‌های بیگانه چه از لحاظ استعماری و چه از لحاظ حسن نیت و روابط معقول، اوضاع داخلی سرزمین ما را آشفته نموده، امنیت را متزلزل و بنیسان اقتصادی را درهم ریخته، به‌طوری که هر تلاشی برای بهبود وضع داخلی را بی‌اثر می‌ساخته است.

برای اینکه حدود نفوذ تخریبی این سیاست‌ها را تا اندازه‌ای دریابیم و به آشفتنگی و عدم امنیت درون مرزی که پدیده همان سیاست‌های استعماری و تهاجمی است پی ببریم از هزاران سند تاریخی که وجود دارد و خوشبختانه پاره‌ای از آن‌هم انتشار یافته نمونه‌هایی را ارائه می‌دهیم تا عمق فاجعه بهتر و بیشتر آشکار گردد. در اینجا باید از مخاصمت امپراطوری عثمانی با ایران آن روزگار غافل نمانیم، که این خود یکی از غم‌انگیزترین روابط دو کشور مسلمان و همسایه است. جدال دائمی و بی‌امان عثمانی با ایران در طی چهار قرن (از بدو تأسیس تا انقراض امپراطوری عثمانی) باید دلایل خاصی داشته باشد که دو مورد آن تحریک و دامن‌زدن دولتهای استعمارگر به اختلافات مرزی دو کشور برای بهره‌برداری سیاسی و دیگر جلوگیری از اتحاد و اتفاق این دو کشور قوی و مسلمان است؛ که هردو چه از لحاظ بری و چه بحری مرز بین آسیا و اروپا بوده و هر لحظه می‌توانسته‌اند با اتحاد خود آسیا را از اروپا جدا و ارتباط آن‌دو را از

یکدیگر قطع نمایند. و طبعاً دولت قدرتمند انگلیس از این جریان به شدت وحشت داشته، سعی در عقیم ماندن آن می نموده است؛ چه به قطع شاهرگت حیاتی او منجر می گشته است.

زیاده براین به تحلیل این جریان نمی پردازیم، چون در گذشته طی همین سلسله گفتار تدریجاً بدان اشاره کرده ایم و حاجت به تکرار دوباره آن نیست. لذا با این یادآوری کوتاه می خواهیم خاطر خوانندگان این مباحث را بدین نکته معطوف داریم که این تصور غیر واقع بینانه برایشان پیش نیاید که در دوران قاجاریه همه سلاطین و درباریان و رجال و دست اندرکاران خائن به مملکت و ملت بوده و عالمأ، عامداً خود را در دامن سیاستهای شوم دول استعمارگر می انداخته اند. طبیعی است که چنین نیست و این را هم می دانیم که رجال قدرتمند وطن خواهی چون قائم مقام ها و امیرکبیر که مظهر مقاومت و شور ملی و وطن خواهی بوده، بسیار کم بوده اند. ولی بهر حال کشور ما از وجود آنان به یک باره خالی نبوده است. منتهمی سیاست غالب، آنان را با لطایف الحیل از میدان کار و فعالیت به در می نموده است. بسیاری از رجال سیاسی ایران که می خواستند از کشاکش استعمار و مستعمره طلبی دول اروپائی دور بوده با حفظ بی طرفی و عدم گرایش به سیاستهای غالب، سرزمین و مردم خود را حفظ و حراست کنند به علت کارشکنی های دائمی دولت های سلطه گر از راه باز مانده و همه آرزوهایشان را با خود در مخزن گور پنهان ساختند.

در طی دوران فرمانروائی قاجاریه ایران غریقی را مانند بود که با تمام قوا می کوشید برای نمردن نفسی تازه کند و گاهی که فرصت بیشتری می یابد، آهی نیز به همراه نفس فرو مانده خود از اعماق جان برکشد. و به خاطر رهائی از گردابی که دستهای استعمارگر برایش ایجاد کرده اند، توان آن را بیابد که چراغ امید در خانه دلش از روشنی بیفتد. برای اینکه حال و روزگار ایران را در آن زمان به خوبی دریابیم و تصویری از اوضاع آشفته گوشه ای از این سرزمین داشته باشیم به عین تلگرافی که در ۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۲ هـ - ق وزارت امور خارجه ایران به سفیر خود در امپراطوری عثمانی مقیم اسلامبول مخابره نموده است، دقت نمائید.

البته اطلاع دارید که عثمانی ها در حدود ایران تجهیز قشون نموده و به علاوه به واسطه بعضی انتشارات فیما بین عشایر حدود، بعضی تحریکات می کنند، و در مقابل روس ها هم که از این اقدامات عثمانی ها نگران هستند به سرحد خوی و ارومی سوق قشون می کنند، و این پیش آمد مسلماً خطرات بزرگ برای آذربایجان فراهم خواهد آورد. و از آنجائی که در این اواخر هم به سبب تحریکات عشایر حدود، بعضی زد و خوردها اتفاق افتاده،

احتمال دارد نظایر آن بهانه به دست بدهد. مسلم است عواقب وخیم این تجهیزات قشونی در حدود این مملکت تا چه درجه است، دولت ایران که در این موقع جنگ می خواهد کاملاً اعلان بی طرفی نموده، بی طرفی خود را حفظ نماید با سفیر کبیر مذاکره از این پیش آمد سوء نموده، سفیر کبیر اطمینان کامل دادند اگر دولت روس قشون خود را به برد، دولت عثمانی هم حفظ بی طرفی دولت ایران را کاملاً خواهد کرد. لهذا با سفرای انگلیس و روس شفاهاً و کتباً در این باب مذاکره شده رسماً بردن قشون را مطالبه نمودیم. ولی آنچه تصور می شود دولت روس اگر مطمئن شود بعد از جلب قشون دولت عثمانی هم قشون خود را از سرحد خواهد برد با دولت ایران در این تقاضا مساعدت خواهد کرد. و از آن طرف هم به اطمینان سفیر کبیر قانع نمی شوند؛ زیرا احتمال می دهند که این اوضاع از آثار دسته ای باشد که به اتفاق صاحب منصبان آلمانی مشغول اقدام هستند و باید اطمینان صریح در این باب از دولت عثمانی تحصیل کرد. چون جناب عالی کاملاً می دانید که اگر خدا (ی) ناکرده آذربایجان میدان جنگ این دو دولت واقع شود چه خسارات به این مملکت وارد خواهد شد و به هر اهتمام و جد و جهدی مکلف هستیم که در مرکز و اسلامبول و سایر نقاط لازمه سعی بنمائیم که جلوگیری از این اتفاق سوء به عمل آید و چون یک قسمت بزرگ این اقدام وظیفه جناب عالی است، لازم است فوراً با باب عالی مذاکره نموده حالی نمائید که به اقتضای جامعه اسلامیت بهترین موقع است که دولت عثمانی کمک نماید و اطمینان کاملاً و کتباً داده شود که در صورت رفتن قشون روس دولت عثمانی هم بی طرفی ایران را رعایت نموده و قشونی که علاوه بر ساخلوی دائمی در حدود ما زیاد کرده اند، از حدود دور نمایند. و البته این اطمینانی که تحصیل می کنید باید طوری باشد که سفرای انگلیس و روس مقیم اسلامبول مطمئن شده در اقدامات دولت ایران مانعی فراهم نشود. چون این مسئله کمال فوریت دارد، دولت با کمال بی صبری منتظر نتیجه اقدامات کافیه جناب عالی است که بزودی تلگراف فرمائید.

علاء السلطنه

متعاقب این تلگراف که حاصل چندانی هم به بار نمی آورد و سپاهیان روس و عثمانی در داخل ایران باقی می مانند و قشون انگلیس هم به همین بهانه آماده پیاده شدن در نواحی جنوبی ایران است، تلگراف ذیل از طرف وزارت امور خارجه به سفارت کبری ایران در اسلامبول به تاریخ ۱۶ ذیقعد ۱۳۳۲ (هـ - ق) مخایره می گردد و خود تصویر گویای دیگری از اوضاع آشفته و عدم امنیت

از ارومیه خبر رسیده عثمانی‌ها به اکثر عشایر ایران اسلحه داده، آنها را به اغتشاش تحریک می‌نمایند. چنانکه دوست عسکر با متمرّدین قراء سومای و برادوست را یغما و مجدداً بر سر نایب‌الحکومه برادوست هجوم برده‌اند. اوضاع حدود درهم باب‌عالی‌را به وخامت عاقبت آن متوجه و اوامر اصدار فرمائید متجاوزین را تنبیه، منہویات را مسترد دارند که حادثه دیگر رخ ندهد.^۲

علاءالسلطنه

بدین صورت در اثر تجاوز قوای روسیه و عثمانی به خاک ایران و تحریکات دامنه‌دار شمال و شمال‌غربی کشور دستخوش آشوب و قتل و غارت می‌گردد. دولت مرکزی جز ارسال نامه و مخابره تلگراف به سفارتخانه‌های خود هیچگونه قدرتی ندارد که از قتل و غارت شهرها و دیه‌های اشغال شده جلوگیری به عمل آورد. حکام ولایات هم اخبار ناشی از هرج و مرج و سرازیر شدن شهر و روستانشینان مرزی را به سوی مرکز ایالات خبر می‌دهند.^۳ تنها سعی و کوشش دولت وقت ایران این است که کشور را در آتش جنگی که دارد شعله‌ور می‌شود و آلمان، اطریش و عثمانی از یک طرف و انگلیس، فرانسه و روسیه از طرف دیگر، درگیر آند کنار و بی طرف نگهدارد؛ و این خود یکی از ترفندهای سیاسی است که رجال ایران در چند مورد به کار گرفتند تا سرزمین خود را از خطر تجزیه و قطعه‌قطعه شدن مانند امپراطوری عثمانی و خاک آلمان نجات دهند. درست است که این بی طرفی به معنی خاص خود مراعات نشد و در هر مورد خاک ایران مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفت، ولی پس از ختم جنگ این حق را برای ایران باقی گذاشت که به عنوان کشور بی طرف در جنگ، خواهان خروج قشون دول فاتح از خاک خود باشد. و اگر چه در کنفرانس صلح پاریس، نمایندگان ایران به خاطر آنکه در جنگ بی طرف بوده‌اند، راه نیافته و از کمکی که ایران به خاطر موقعیت جغرافیای خود به دول فاتح نموده بود بهره‌ای نگرفتند، ولی زود هم توانستند در مجامع بین‌المللی مظلومیت خود را به اثبات رسانیده و قشون بیگانه، مخصوصاً روسیه را که اصرار ماندن در نواحی شمال را به بهانه حفظ امنیت مرزهایش داشت، بیرون رانند. این موفقیت هم آسان به دست نیامد و خود نمونه‌ای از وطن‌خواهی و پشت‌کار دولتمهای بعد از جنگ است که در کنار عیوب متعددشان که همواره در کار سیاسی ناظر همه امور نبودند کمابیش حسن‌هایی هم داشتند که آنچه اشاره شد یکی از همان محاسن معدود است.

بدیهی است که این دولتها، چه آگاه و چه غیر آگاه در امور سیاسی و جریان کلی سیاست بین‌المللی، نمی‌توانستند قدرت و توانی برای مقابله با فشارهای پیچیده و متعدد امپراطوریهای وقت را داشته باشند؛ چه همیشه قدرت اجرایی در پناه بی‌نیازی از مسائل مالی و آماده بودن نیروی نظامی، یعنی مالیه و ارتش، می‌تواند اظهار وجود نماید. و این هردو رکن اساسی استقلال سیاسی را از دیر-زمان دول استعماری از ایران گرفته بودند. طبعاً بنیان اقتصادی درهم ریخته نمی‌تواند ضامن ایجاد يك ارتش منظم و قابل اطمینان باشد. زمانی که مجموعه قراردادها و عهدنامه‌ها و پیمانهای منعقد شده مابین ایران و دول دیگر به‌ویژه روس و انگلیس را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، این اصل در همه یکنواخت و مشترکاً وجود دارد که قوه نظامی و منابع مالی آشکار و پنهان در اختیار دولت قوی قرار می‌گیرد و این قراردادها به‌قول مدرس دو چیز را از ایران می‌گیرد: یکی منابع مالی و دیگر قوه نظامی را؛ و کشوری که این‌دو را نداشته باشد، عملاً هیچگونه استقلال و اختیاری نخواهد داشت.

قرارداد ۱۹۱۹ که حاصل تجربه چند قرن انگلیس و چکیده کلیه قراردادهائی بود که تا آن‌زمان امپراطوری انگلستان با ایران منعقد ساخته بود، آشکارا پنجه بر روی همین دو اصل اساسی می‌افکند. حاصل کلام آنکه پا گرفتن و ریشه دوانیدن استعمار در سرزمین ما که دوامی به‌طول قرن‌ها یافت، بر همین اصل استوار بود. اجرای این طرح سیاسی هم راههای گوناگونی داشت: از پرداخت هزینه سفر فرنگستان سلاطین قاجار به‌عنوان استقراض تا تأسیس بانک و نشر اسکناس و در ید قدرت گرفتن گمرکات و منابع درآمد. در ارتش هم از وارد میدان نمودن مستشار و مشاق تا تأسیس پلیس جنوب و قزاق. اینها همه‌راههای نیل به‌هدفی بوده است که می‌توانسته مرکز فعالیت‌های سیاسی و پایگاه قابل توجهی برای اجرای سیاستهای تجاوزکارانه به‌حقوق ملتی باشد که در این تار عنکبوت گرفتار آمده است.

آنچه مسلم و تاریخ شاهد آن است اینکه بالاخره روزی خواهد رسید که این تارها می‌گسلند؛ و این گسستن دارای مراحل است که از نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه می‌گذرد و پس از عبور از شهریور ۱۳۲۰، جنبش ملی شدن صنعت نفت را به‌وجود آورده و بالاخره با ورود به‌سال ۱۳۴۲، به‌انقلاب اسلامی پیوند می‌خورد. در تمام این دوران هم ملت ایران است که در مقابل استعمار قد علم می‌کند و افتان و خیزان راهی را می‌پیماید که بالاخره منجر به پیروزی او خواهد گشت. گاهی تاریخ شکست یا پیروزی ملتی را به‌طور دقیق مورد قضاوت قرار نمی‌دهد؛ برای مثال از زمانی که ایرانیان سیاست را به معنی متداول آن

شناختند و این آگاهی را به دست آوردند که می‌توان علیه منافع دول استعماری به پایا خاست، همواره در جبهه نبرد، چه سیاسی و چه اقتصادی، به موفقیت‌های بزرگی رسیده و قیام ضد استعماری را، چه سرخ و چه سیاه، تجربه کرده است؛ با جریان‌های استعمار و استبداد سالهای سال نبرد کرده و بالاخره به قولی ماهیت و به قول دیگر صورت آنرا عوض نموده‌اند. مهم این است که ایرانیان این صبر و استقامت را دارند که از تنگناهای سخت و صعب عبور می‌کنند، اگر چه سالها هم بگذرد. برای درک و حل يك جریان سیاسی هیچگاه شتابزده عمل نمی‌کنند. اسکندر، چنگیز، تیمور، افغان، انگلیس و روس و... هرچه هم بمانند در پایان ماندنی نیستند و بیرون ریخته می‌شوند. و مهم اینکه بسیاری از مهاجمین و مستبدین در فرهنگ این سرزمین حل می‌گردند.

اگر با نظری دقیق آغاز قرن بیستم را در ایران بنگریم و فهرست‌گونه حوادث تاریخی آنرا نگاه کنیم به‌خوبی روشن می‌گردد که ایرانیان در طی سه‌چهارم قرن چه وقایع مهمی را از سر گذرانیده و موقعیت خود را حفظ نموده‌اند. در آغاز همین قرن است که انگلستان، مبعوض و منفور ملتها که در جهان به‌دشمن آزادی و بشریت شهرت دارد، در ایران نفوذ سیاسی کامل یافته و به عنوان دوست و هم‌پیمان و حامی آزادی در مقابل استبداد جلوه می‌کند، خشونت و بی‌رحمی حکومت تزارها در روسیه و تجاوزات بی‌حد و مرز آن حکومت به‌عناوین مختلف، ایران را به‌طور طبیعی به‌دامن انگلستان می‌کشانید که خود دست کمی از دشمن اولیه نداشته است. ولی با این‌همه ملت ایران هم اشغال ایران را در سال ۱۹۰۹ به‌وسیله قوای روس تحمل و بازپس‌زده و هم از دو بلای اقتصادی - بانکهای شاهنشاهی و استقراضی - خود را نجات داده است. نه قرارداد ۱۹۰۷ توانسته پیکر این کشور را به‌دو نیمه کند و نه قرارداد ۱۹۱۹ از پایش درآورد. سازش و هم‌آهنگی هیچکدام از دشمنان ایران مخصوصاً روس و انگلیس هم قادر نگشته ضربه‌کاری مهمی براندام ستبر این سرزمین وارد آورد، دسیسه‌های مستبدین فتنه‌های سالارالدوله و صمدخان، شجاع‌الدوله در نواحی آذربایجان به‌وسیله روسها و پیاده‌شدن قوای انگلیس درجنوب به‌بهانه قتل کاپیتان «اکفورد» در گذشته‌های نزدیک و دور و صدها عهدنامه و پیمان استعماری که در مباحث گذشته یاد کرده‌ایم باز ایران و ملت آنرا از پای نینداخت؛ گرچه اوضاع داخلی آن روز به‌روز وخیم‌تر می‌گشت. بنیه مالی و نظامی آن به‌کلی نابود شده بود و باز در دو واقعه مهم دیدیم که از میان توده‌های مردم، هم امور مالی به‌سامان رسانیده شد و هم نیروی نظامی کارآمد ظاهر گشت. در واقعه تنباکو و انقلاب مشروطه که هر دو به‌پیروزی رسید، این خود ملت ایران بود که خودجوش مالیه

به وجود آورد و ارتش مردمی به میدان عمل فرستاد.^۴

ملت ایران فقرها و گرسنگی‌های جانکاهی را با نیروی عشق و ایمان از سر گذرانیده و در حالی که پهنای سرزمینش میدان تاخت و تاز دو جنگ بزرگ جهانی بوده است و خاکش در هردو جنگ به اشغال کامل بیگانگان درآمده، باز استقلال نیم‌بند و تمامیت ارضی خود را حفظ کرده و این در سایه همت و حرکت آگاهانه رجالی بوده که گرچه معدود بوده‌اند، ولی آنجا که اراده پای به میان گذارد هر مشکلی قابل حل می‌گردد. اگر اکثر تواریخ برخلاف انصاف و وجدان، همه مردان سیاسی زمان قاجاریه را افرادی خائن و خائف قلمداد می‌کنند، حقیقت غیر از این است. واقعیت این است که حب و بغض در نگارش تاریخ انحراف از رسالت تاریخننگاری است؛ مگر نه این است که خلع و بیرون راندن شاه از ایران سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد؟ دست‌کم هفت شاه را می‌شناسیم که به وسیله ملت از تخت سرتگون شده و طرد گشته‌اند؛ مگر محمدعلیشاه سرنوشتی این چنین نداشت و مگر آغامحمدخان و نادر و... به خاطر روی‌گرداندن از مردم در یک شب از فراز تخت و تاج در اعماق گور نیفتادند؟ شواهد تاریخی بسیاری در دست داریم که صبر و شکیبائی مردم ایران خود نیروی عظیمی است که بیگانه متجاوز و آشنای ستمکار را از ریشه و بنیان برمی‌کند، مگر ممکن است تاریخ را باور نداشته باشیم!؟

برای اینکه بتوانیم گوشه دیگری از مقاومت و تحمل مصائب تاریخی را که ملت ما در دوران تاریخ از سر گذرانده روشن سازیم و بدانیم که در آن زمان و بسیار زمانهای دیگر، اوضاع داخلی این مملکت چگونه بوده و مردم در چه وضعی به سر می‌برده‌اند و با آن همه مصیبت که ناشی از سلطه استعمار بوده چه حالتی داشته‌اند. یکی از اسناد مهم تاریخی را در اینجا عیناً می‌آوریم که در آن وضع سیاسی - اقتصادی زمان نگارش به خوبی تصویر شده است:

مکتوب وزارت امور خارجه به سفارت لندن سلخ ذیحجه ۱۳۳۲ (ه - ق).

متعاقب لایحه مفصله راجع به تلگراف رمز جناب عالی در باب قشون روس در آذربایجان جناب عالی را مطلع می‌کنیم که تهیه هر قوه در صفحات آذربایجان موجبات اولیه آن پول است که با تضییقات مالیه و نکث عواید گمرکی که بواسطه حرب بین‌المللی روی داده و دولت را ناچار، دچار صعوبات کرده امکان‌پذیر نیست، عدم مساعدت دولتین و اشکال تراشی آنان ممد آن است. پس از تفکرات زیاد در هیأت وزراء و مذاکره با سفیر کبیر عثمانی و وزیر مختار روس، نظر به اطمینانی که سفیر کبیر عثمانی می‌داد که هرگاه

دولت ایران بی‌طرفی خود را اعلان نماید، دولت عثمانی آن را کاملاً رعایت کرده محترم می‌دارد، ولی ضمناً از مذاکرات خصوصی سفیر کبیر استنباط می‌شد که مادامی که قشون روس در آذربایجان است، عثمانی‌ها اقامت این قشون را یک نوع تهدیدی به حدود خود پنداشته و مجبور خواهند بود که در جوار حدود ایران در مقابل قشون روس آنها نیز قوای کافی تهیه نمایند، که در مواقع لزوم از حمله روس‌ها دفاع نمایند. بنابراین دولت موقع را مناسب دید که برای رفع بهانه عثمانیها و تخلیه مملکت از قشون اجنبی که بزرگترین عایق اقدامات دولت است، با دولت روس مذاکره نماید و تقریباً اعلان بی‌طرفی را منوط به تخلیه خاک ایران از قشون اجنبی نموده. آقای رئیس‌الوزراء و خود این‌جانب شفاهاً با وزیرمختار روس با حضور وزیرمختار انگلیس که در این جنگ با روس متحد است مذاکره نموده و همینکه اظهارات شخصیه وزراء مختار را کاملاً مساعد دیدیم روز مراسله رسمیه به سفارت روس نوشته سوادى هم رسماً به سفارت انگلیس ارسال داشتیم. پس از چند روز متأسفانه جواب رد به اظهارات دولت علیه داده شد.

علیهذا دولت نظر به مقتضیات و اوضاع آذربایجان چاره‌ای که اندیشیده بود، این بود که به ملاحظه احساسات عامه در آذربایجان و در اینجا والا حضرت اقدس ولیعهد به آنجا تشریف‌فرما شوند. و از قواء محلیه به قدر مقدور استعدادی فراهم کنند که به این دو وسیله که مهم‌ترین آن استقبال اهالی آذربایجان به ورود والا حضرت معظم‌له است رفع مشکلات بشود. اما چون تشکیل قوه در آنجا با وجود قشون روس غیرممکن بود، این تصمیم دولت با وزیرمختار روس مذاکره شد. باز اظهار مساعدت نمود و به پطروگراد تلگراف کرد. در ضمن مذاکره نیز اظهار داشت در این موقع که چنین خیالی دارید برای اینکه در پطروگراد زودتر قبول شود خوب است مساعدتی به روسیه ابراز دارید، یعنی بر عده قزاقان ایرانی تبریز بیفزائید، ضمناً اگر پیشنهادی برای اصلاح اوضاع غیر مطلوبه قزاقخانه بنمائید من شخصاً در انجام آن مساعدت خواهم کرد. اولیاء دولت برای استخلاص از مشکلات و صدماتی که از اقدامات روس‌ها در آذربایجان متحمل هستند، قبول این امر را در این موقع مضر ندیده، مصمم شدند که پانصد نفر بر قزاق تبریز افزوده و کلیه راجع به بریگاد قزاق طهران و آذربایجان ترتیب بدهند، که کاملاً در تحت ریاست و نظارت وزارت جنگ دائر شود. این جواب دولت را وزیرمختار خوب استقبال کرد و امیدواری داد که در پطروگراد قبول گردد. ولی از آنجا جواب رسید که عجالتاً صلاح نیست والا حضرت اقدس به آن صوب حرکت نمایند. چنانکه در تلو حوادث ارومیه ملاحظه خواهید کرد بر قوای خود در سرحدات مجاور عثمانی نیز افزوده بدون آنکه رعایت بی‌طرفی ایران بشود بین آنها و اکراد شروع به جنگ

شده است.

واضح است که وقوع جنگ در داخله ایران موجب چه حوادث ناگوار و چه خسارات زیادی برای اهالی خواهد شد. ممکن است که در کشمکشها يك قسمت مملکت مضمحل گردیده و در چنگال طرف فاتح باقی بماند، هر خسارتی که متوجه شود جز اینکه دولت آن را به عهده دولت روس که بی طرفی ایران را برهم زده است، وارد بدانند چه چاره دارد. چنانکه در فوق اشاره کردم اولاً به علت بی پولی تمپه قوه غیر مقدور و بالفرض که دولت از هزاران مخارج فوریه میخواست بکاهد و تشکیل استعدادی در آذربایجان بدهد و والا حضرت اقدس ولیعهد را با تصویب اعزام کند، با وجود قشون روس امکان پذیر نبود که کاری از پیش برود و ملاحظه کرده اید هر وسیله که دولت خواست اتخاذ نماید برای اسکات اذهان آذربایجان و حفظ بی طرفی خود، روسها مانع استعمال آن شده و در هر مورد جواب منفی دادند. از طرف دیگر با این جنگ عمومی که در شمار طوفان نوح است و یکسره رشته تجارت دنیا را گسیخته و عواید گمرکات را کاسته، انگلیسها بایک شدت و حدت فوق العاده اقساط استهلاکیه قروض را مطالبه می کنند و ضمناً فروش جزایر را از دولت می خواهند. در صورتیکه خودشان باید بهتر بدانند که قانون اساسی چنین اجازه و اختیاری را به دولت نداده است. برای ترتیب مالیه هیچ طرحی امروز ممکن نیست، مگر استقراضی که رفع احتیاجات فعلی دولت بشود، و کم کم به طرح مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم که پیش بینی و بعد از افتتاح مجلس طرح خواهد گردید، موافقت و موقعیت حاصل گردد. و همچنین تعدیل بودجه که از مخارج غیر ضروری فعلاً جلوگیری شده باشد برای تهیه قوه در آذربایجان یگانه وسیله تشریف فرمائی والا حضرت اقدس ولیعهد و تشکیل يك قوه محلیه است، این کار هم با بودن قشون اجنبی غیر ممکن و ممتنع است...

ایران در این موقع نهایت امیدواری را به دولت انگلیس داشته که از جهت مالیه و تخلیه قشون روس مساعدت معنویه به عمل آورد. متأسفانه بالعکس تسهیلاتی که ایران منتظر بود به تزییقات تلقی می شود و موجب مایوسی می گردد، حالا که جنگ عثمانی و روس شروع شده است تا عاقبت چه شود. این تفصیل را برای اطلاع جناب عالی نگاشته که در موقع مذاکره هر طور مقتضی می دانید اظهار نمائید و نتیجه را اطلاع دهید. مکاتباتی که راجع به بی طرفی شده است علیحده ارسال شد.

محمدعلی علاءالسلطنه ۵

با اندک توجهی به متن این نامه رسمی که از روی استیصال و درماندگی به سفارت ایران در لندن رفته به امید آنکه سفیر ایران بتواند طی مذاکرات خود با عالیجنابهای انگلیسی وضع ایران را تشریح و روی موافقتی از آنان برای کمتر

نمودن فشار پرداخت اقساط بدهی‌های خود و صرف‌نظر نمودن تنها یکسال از عواید گمرکات ایران که در طی قراردادی به آنان واگذار شده به‌بیند، اوضاع سیاسی - اقتصادی دولت و ملت ایران کاملاً مشهود است که دست جنایتکار استعمار چه بلائی به‌سر آنان آورده و مردم چه ضربات درهم شکننده‌ای را تحمل می‌نموده‌اند، و مخصوصاً توجه خاص خوانندگان را به آن قسمت معطوف می‌داریم که می‌نویسد:

«انگلیس‌ها با يك شدت و حدت فوق‌العاده اقساط استهلاکيه قروض را مطالبه می‌کنند و ضمناً فروش جزایر را از دولت می‌خواهند».

منظور این است که از فشاری که به‌دولت ایران می‌آورند مجبور شود جزایر متعلق به ایران را در خلیج فارس در مقابل بدهی‌هایی که انگلیس به لطایف‌الحیل به ایران تحمیل نموده به‌آن امپراطوری واگذار نماید. و بالاخره در طی نامه‌ای دیگر که وزارت امور خارجه ایران به‌دولت انگلستان می‌نویسد، رسماً خواهش و تمنا می‌کند که مدت یکسال در پرداخت اقساط تمام قروض و مساعده‌هایی که به‌ضمانت گمرکات جنوب داده شده است از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به ایران مهلت داده شود تا دولت ایران بتواند ویرانی‌ها و تابسامانی - هائی که از نتایج جنگ مغرب جهانی اول برایش حاصل شده، ترمیم نماید. و طبعاً پاسخ دولت انگلیس این است که با احترام به‌عرض وزیر امورخارجه ایران می‌رساند که:

«این استدعا برخلاف شروط عهدنامه تجارتي فیما بین دولتین (ایران و انگلیس) منعقدہ در سنه ۱۹۰۳ می‌باشد»^۶.

بدین ترتیب در مسیر تاریخ یکصدساله ایران می‌بینیم که دولت و ملت ایران در زنجیر پیمان‌ها و قراردادهای اسیر و هرگاه برای رهایی خود تلاشی داشته فوراً ماده یا تبصره‌ای از عهدنامه‌ای را مانند گریز گران بر سر او فرود می - آورده‌اند تا جایی که برای بهره‌گیری از کوچکترین بخش درآمد خود ناچار بوده روی استدعا و التماس بر خاک نهد تا مثلاً دولت فخریه بریتانیا که طبل میان‌تهی بشردوستی و آزادیخواهی را هم همواره می‌نواخته در مقابل جزایر خلیج فارس را طلب کند تا اندکی از بسیار حقوق غصب نموده ایران را به او باز گرداند، در دوران جنگ بین‌المللی اول ستمکاری و طمع‌ورزی دول بزرگ اروپا و به‌ویژه روس و انگلیس درباره سرزمین ایران به‌اوج خود می‌رسد و از مواد قراردادهای سالهای گذشته برای بهره‌گیری و جلب منافع سیاسی، اقتصادی - نظامی از ایران حداکثر استفاده را می‌نمایند.

هیچ تاریخنویسی نمی‌تواند نادیده انگارد که این بهره‌برداری استعماری تنها در مورد ایران به مرحله اجرا درمی‌آمده و این حاکمیت این کشور بوده که همواره به وسیله قدرتهای زمان مورد بیرحمانه‌ترین تجاوز و تهاجم قرار می‌گرفته بلکه از زمان تسلط مسلمانان بر بخش مهمی از اروپای جنوبی و مخصوصاً اسپانیا دول اروپائی نسبت به مسلمانان کینه شدیدی در دل داشته و با این قدرت‌نوجوان که در سالی چند حوزه عبور و تسلط خود را تا اعماق اروپا کشید دشمنی آشکاری را آغاز نمودند که اولین نمود خونین آن جنگهای صلیبی و ادامه این جریان تا حال حاضر نیز آشکارا دیده می‌شود که کشورهای مسلمان‌نشین یا زیر سلطه و نفوذ قدرتهای زمانند و یا این قدرتها با آنان در حال جنگ و ستیز. حالا این جدال بی‌امان صور گوناگونی داشته و به اصطلاح گاهی سرد و گاهی گرم و آتشین بوده است ولی هیچگاه صلیبیون برای درهم شکستن مسلمانان از پای ننشسته‌اند، تا آنجا که از قوم پراکنده بنی‌اسرائیل هم برای تحقیر و تضعیف مسلمین یاری گرفته‌اند.

ما در این کوتاه‌سخن جای تجزیه و تحلیل این جریان دیرین سیاسی را نداریم و طبعاً از برنامه و حوصله این مقال خارج است به همین اندازه یادآوری می‌نمایم متلاشی شدن امپراطوری عثمانی و عقب‌راندن مسلمانان از اندلس و ایجاد کشورهای کوچک و بزرگ عربی با حکومت‌های دست‌نشانده و سرکشیدن فواره خونفشان اسرائیل به ناگهان در قلب سرزمین‌های خشک و تب‌زده اعراب، هرکدام می‌تواند دلایل روشن و قابل قبولی برای اثبات این جریان دیرین تاریخی باشد و طبیعی است که ایران با مردم مسلمان و جامعه پرتلاش آن‌که ویژگی خاص موقعیت جغرافیائی بسیار عالی سوق‌الجیشی را هم دارد، نمی‌تواند از اهداف اولیه این تیر زهرآلود نباشد. مهم این است که جنگ جهانی اول با تمام بدیهائی که برای جهان و ایران داشت این حسن را هم ناآگاه به دنباله می‌کشید که به رجال و مردان سیاسی دلسوز و ایران‌دوست این فرصت را داد که از گذشته تجربه آموزند و از ضربات بی‌امان عهدنامه‌ها و قراردادهای قلب و مغزشان سخت به درد آید و ناله‌ای از دل برکشند. لذا موقع را مغتنم شمرده و در حالتی که از شرکت نمایندگان دولت ایران در کنفرانس صلح پاریس ممانعت به عمل آمده بود به جوش و خروش افتاده دل به دریا زدند و در روز سه‌شنبه ۲۱ شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۷ اسد ۱۲۹۷ (برابر ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۸) هیأت وزراء دست به یک اقدام بی‌سابقه و متهورانه زدند و با یک تصویب‌نامه محکم و غلیظ کلیه امتیازات و معاهدات و قراردادهائی را که دولتهای گذشته با دول قدرتمند سابق و لاحق به امضاء رسانیده بودند، لغو کردند. و در تاریخ ایران فصل تازه‌ای

را گشودند. به این ترتیب کلیه قراردادهای استعماری و دیگر پیمان نامه‌ها که چندان هم حالت استعمارگرانه نداشت، بی اعتبار و بی اثر اعلام شد؛ گرچه به صورت‌های دیگر دیو استعمار پای در میدان نهاد ولی کاری که انجام شد از نظر تاریخ بسی ارجمند و بدیع است. ما نظر به اهمیتی که این تصویب‌نامه از لحاظ تاریخی دارد متن آن را عیناً می‌آوریم:

شماره ۵۴۶ مورخه ۲۱ شوال‌المکرم ۱۳۳۶ قمری

نظر بر اینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از یکصد سال باین طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند تماماً یا در تحت فشار و جبر و زور و یا بوسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تهدید و تطمیع برخلاف و صرفه مملکت و ملت ایران شده است، نظر بر اینکه دول معظمه دنیا از ابتدای جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را بوسایل متنوعه گوشزد جهانیان نموده و می‌نمایند،

نظر بر اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تامه ملل را مقصد و آرزوی خود قرار داده و بالخاصه الفای امتیازات و عهدی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مجاری رسمی و غیر رسمی بدفعات اعلام کرده است؛ نظر بر اینکه امتیازات و عهدنامجات و مقاولات مزبوره علاوه بر اینکه در تحت فشار و زور برعلیه مصالح مملکت اخذ و آنهاییکه بعد از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است یا بموقع اجرا گذارده نشده و یا به ترتیب خیلی ناقص اجراء و مخالف مواد مصرحه آنها رفتار شده نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته بلکه با نقل و انتقال و یا سوء استعمال مدلول آنها غالباً بهانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال و حوائج ملت اتخاذ شده است؛ وبالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید لهذا هیأت دولت در جلسه شنبه چهارم برج اسد ۱۲۹۷ شمسی مطابق هیجدهم شوال‌المکرم ۱۳۳۶ الفای کلیه عهدنامجات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر می‌دارد که وزارت جلیله امور خارجه مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمین خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته و وزارت جلیله فوائد عامه و تجارت و فلاحه بوسائل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان نماید.^۷

گرچه در این تصویب‌نامه تنها نام کشور روسیه برده شده و ظاهراً به نظر می‌رسد قراردادهای ایران با دولت روسیه لغو شده است، ولی چون تصمیم لغو

قراردادها و معاهدات را به کلیه نمایندگان دول خارجه در ایران اعلام و مخصوصاً الفای کلیه عهدنامجات و مقاولات و امتیازات را مقرر می‌دارد، این مفهوم را می‌رساند که تنها با روسیه طرف نیست. تنها در تصویبنامه برای روشن نمودن سوء استفاده روسیه تزاری مضمحل شده را مثال می‌زند که درحقیقت جنبه محافظه-کاری را هم مراعات نموده باشد. این تصویبنامه همان طوری که انتظار می‌رفت مورد استقبال عامه مردم قرار گرفت و از طرف دیگر موجب دگرگونیمیا و فعل و انفعالاتی در شئون حکومت وقت ایران شد که چگونگی آنرا به بحثی دیگر واگذار خواهیم نمود با انتشار این تصویبنامه عمر قراردادهای استعماری که با زور و ارباب و تهدید و تطمیع منعقد می‌گشت و دست دول قدرتمند و استعمارگری مانند روس و انگلیس را در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران باز می‌گذاشت به سر رسید و از آن پس صورت دیگری به خود گرفت که بیشتر به اصطلاح جنبه دیپلماتیک داشت.

- ۱- کتاب سبز، نظام السلطنه مافی، نمره ۳، صفحه ۴.
 - ۲- همان مدرک، نمره ۷، صفحه ۶.
 - ۳- همان مدرک، نمره ۱۲، صفحه ۷.
 - ۴- با بهره گیری از مقدمه کتاب ایران در جنگ بزرگ، مورخ الدوله سپهر.
 - ۵- میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه در بدو سلطنت احمدشاه قاجار و نیابت سلطنت ابوالقاسم خان ناصرالملک همزمان با وقوع جنگ بین الملل اول، (۱۳۳۱ هـ - ق).
 - ۶- کتاب سبز، نظام السلطنه ما فی، نمره ۳۴۴، صفحات ۳ - ۲ - ۱۵۱.
 - ۷- مدرک فوق الذکر، نمره ۳۴۵، صفحه ۱۵۴.
- برای مزید اطلاع در مورد مطلب واگذاری عواید گمرکی، ماده چهارم از قرارداد ۱۹۰۷ را عیناً می‌آوریم:
- ماده چهارم - توضیح آنکه کلیه عواید گمرکی ایران باستثنای عواید گمرکی فارس که وثیقه برای تادیه منافع استهلاک قروض شاه ایران به بانک استقراضی روس که تا تاریخ امضای این معاهده بعمل آمده است می‌باشد برای اجرای منظور فوق اختصاص خواهد داشت. هم چنین عواید گمرکی فارس و خلیج بانضمام عواید صید ماهی آن قسمت بحر خزر که متعلق به ایران است و عواید حاصله از پست و تلگراف کمافی السابق برای تادیه و استهلاک قروض شاه ایران در مقابل بانک شاهنشاهی که تا تاریخ امضای این معاهده بعمل آمده است اختصاص خواهد داشت.
- ۸- ایران در جنگ بزرگ، مورخ الدوله سپهر، صفحه ۴۹۸.
- توضیحات - در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و سخنان مدرس در مورد این قرارداد و اشاره او به دو رکن مالیه و ارتش مراجعه فرمائید به کتاب مدرس شهید نایفه ملی ایران، علی مدرسی. - بیت شعری که در اول مقاله آمده از غزل ابوالحسن ورزی است که با مطلع
- تا به سر سایه آن سرو خرامان دارم نه سر باغ و نه سوای گلستان دارم
آغاز می‌گردد.